

دیدگاه فقهی شیعه بر لزوم حفظ نظام با تاکید بر تشکیل حکومت اسلامی

مسعود کاشانی^۱

اسد آزادی^۲

محسن کاشانی^۳

چکیده

این پژوهش به بررسی اهمیت حفظ نظام اسلامی در حکومت اسلامی از دیدگاه فقه شیعه می‌پردازد. با استناد به قرآن، روایات و سیره عقلاء این مهم نشان داده می‌شود که حفظ نظام و جلوگیری از اختلال در آن از اوجب واجبات است و هرگونه اقدامی که منجر به تضعیف نظام اسلامی شود، باید جلوگیری شود. همچنین، با تبیین دیدگاه‌های فقه‌های معاصر به اهمیت حفظ امنیت، عدالت و حقوق افراد جامعه در چارچوب نظام اسلامی پرداخته می‌شود. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به طور خاص به بررسی تحلیلی مبانی فقهی شیعه در مورد لزوم حفظ نظام اسلامی و تشکیل حکومت می‌پردازد. اهمیت این موضوع به دلیل تأثیر آن بر بسیاری از رفتارها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی است. دلایل متعددی برای لزوم تشکیل حکومت و حفظ نظام اسلامی ارائه شده است.

کلید واژه ها: حفظ، نظام اسلامی، حکومت، مبانی، فقه، شیعه.

۱. کاشانی، مسعود، سطح ۴ حوزوی، فیضیه، قم. ایمیل: masoudkashani1986@gmail.com

۲. آزادی، اسد، دانش آموخته دکتری، رشته دین پژوهی، ادیان و مذاهب قم. ایمیل: asadazad 98@yahoo.com

۳. کاشانی، محسن، دارای مدرک سطح ۴ حوزوی، فیضیه، قم. ایمیل: mohsenkashani72797@gmail.com

مقدمه

منظور فقیهان امامیه از حفظ نظام اسلامی یا تشکیل و پایه گذاری، بر هر حکومت نظامی صدق نمی کند؛ بلکه منظور فقیه، حکومتی است که مشروعیت خود را از مبانی اسلامی کسب نموده است. لازم به بیان است که حاکم و رهبر حکومت اسلامی نیز صلاحیت لازم را مطابق با موازین اسلامی داراست. حال اگر در دوره هایی از تاریخ، فقه های امامیه از حکومت ها و حاکمانی حمایت کرده اند، با این انگیزه بوده است که از طریق ایشان اصل اسلام و مملکت اسلامی حفظ شود و به مسلمانان آسیبی وارد نیاید و حکومت یا اشخاص بدتر از ایشان، زمام امور مسلمانان را عهده دار نشوند (شریعتی، ۱۳۷۸: ۲۵۴-۲۵۵) نظام در معنای حکومت اسلامی، معمولاً همراه با پسوند اسلامی آمده و نیز تنها در کتاب ها و کلمات فقه های معاصر به کار رفته است؛ برای نمونه گفته شده است: «بر همه مسلمانان لازم است که قوانین و مقررات نظام اسلامی را محترم بشمارند» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ۳، ۲۹۸). همچنین چنین بیان شده است: «اگر کسی از قانونی که مغایر با نظام اسلامی است اطلاع پیدا کند، واجب است برای حل این مشکل و حذف قوانین مخالف با احکام اسلام، آن را به مقامات مسئول بالاتر اطلاع دهد» (خامنه ای، ۱۴۲۴ق: ۴۸۵). و نیز آمده است: «نشر اخباری که موجب ضعف نظام اسلامی می باشد، جایز نیست» (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷ق: ۲، ۱۴۰). همچنین گفته شده است: «حفظ نظام اسلامی، مجوز ارتکاب کار نامشروع نمی باشد» (منتظری نجف آبادی، ۱۳۸۴ق: ۲، ۵۰۰) در مواردی منظور از حفظ نظام در تألیفات معاصرین، به معنای حفظ کشور اسلامی و مسلمین از هجوم دشمنان و حفظ موجودیت اسلام و مسلمانان در برابر کفار است (موسوی خمینی، ۱۳۸۱ق: ۳۳؛ همو، ۱۳۸۶: ۱۶، ۴۶۵). البته در فقه شیعه، این معنا غالباً با اصطلاح «حفظ بیضه اسلام» به کار رفته است (نجفی، ۱۴۰۲ق: ۱۴، ۱۷۵؛ همو، ۲۱، ۱۵؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق: ۲، ۴؛ نائینی، ۱۴۲۴ق: ۳۹-۴۰). این اصطلاح از تعبیری است که امام رضا (ع) فرموده و فقها از آن حضرت برگرفته اند (صدوق، ۱۳۸۵: ۲، ۶۰۴) در این مقاله که با جمع آوری کتابخانه ای و به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده به بررسی ادله فقهی حفظ نظام اسلامی باتاکید بر تشکیل حکومت و نیز مسائل مرتبط با آن پرداخته است.

پیشینه پژوهش

۱. کتاب: «بررسی فقهی حفظ نظام و مسائل آن» (۱۳۹۵) نویسنده: سید ضیاء مرتضوی که نویسنده در این کتاب به بررسی مبانی فقهی حفظ نظام اسلامی و مسائل مرتبط با آن پرداخته است. نویسنده در این کتاب به تحلیل و بررسی الزامات استنباطی حفظ نظام در ساختار سیاسی و کارکردهای استنباطی حفظ نظام در قلمرو قانون گذاری و اجرا پرداخته است.

۲. کتاب «قاعده حفظ نظام» (۱۳۹۹) نویسنده: محسن ملک افضلی اردکانی، در این کتاب به بررسی مفهوم و مبانی فقهی قاعده حفظ نظام پرداخته و تلاش کرده است به سوالات مختلفی در این زمینه پاسخ دهد. نویسنده به تحلیل و تبیین جایگاه حفظ نظام در نظام فقهی و حقوقی اسلام پرداخته و به بررسی آثار حفظ نظام در حوزه های عمومی فقه، حقوق و سیاست اجتماعی پرداخته است.

۳. مقاله: «ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه» (۱۳۹۸) محققین: علی رشیدی و محمد جعفری هرنندی؛ که در این مقاله به بررسی ضرورت حفظ نظام و جلوگیری از اختلال در آن از دیدگاه فقه امامیه پرداخته است. نویسندگان با بررسی کتاب های فقهی و اصولی، به تحلیل و تبیین مبانی فقهی حفظ نظام و نقش آن در نظم و سامان دهی جامعه پرداخته اند.

۴. مقاله «نقد و بررسی ادله حفظ نظام اسلامی با تأمل بر روایات» (۱۴۰۲) محققین: علی رشیدی، محمد جعفری هرنندی، احمد رضوانی مفرد که در این مقاله به بررسی و نقد ادله حفظ نظام اسلامی با تأمل بر روایات پرداخته است. نویسندگان با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به نقد و بررسی روایات از حیث استناد و نحوه استدلال پرداخته اند و به این سوال پاسخ داده اند که آیا استناد به احادیث در باب لزوم حفظ نظام اسلامی به درستی صورت گرفته است.

نوآوری پژوهش حاضر

۱. تلفیق مفاهیم فقهی و سیاسی: این عنوان به طور همزمان به بررسی دو مفهوم مهم فقهی و سیاسی می پردازد. از یک سو، به لزوم حفظ نظام از دیدگاه فقهی اشاره دارد و از سوی دیگر، بر تشکیل حکومت اسلامی تاکید می کند. این ترکیب می تواند به تحلیل جامع تری از موضوع منجر شود.

۲. تاکید بر دیدگاه های معاصر: با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی اخیر، بررسی دیدگاه های معاصر فقهای شیعه در مورد حفظ نظام و تشکیل حکومت اسلامی می تواند نوآوری مهمی باشد. این بررسی می تواند شامل تحلیل نظرات امام خمینی (رحمت الله علیه) و دیگر فقهای معاصر باشد.

۳. کاربرد عملی اصول فقهی: این عنوان به کاربرد عملی اصول فقهی در زمینه های سیاسی و اجتماعی می پردازد. بررسی چگونگی اجرای اصول فقهی در تشکیل و حفظ حکومت اسلامی می تواند به درک بهتری از تعامل بین فقه و سیاست کمک کند.

۴. تحلیل تطبیقی: نوآوری دیگر می تواند در تحلیل تطبیقی دیدگاه های فقهی شیعه با دیگر مذاهب اسلامی یا حتی نظام های حقوقی و سیاسی غیر اسلامی باشد. این مقایسه می تواند به روشن شدن نقاط قوت و ضعف هر دیدگاه کمک کند.

روش پژوهش

روش تحقیق در این مقاله به صورت توصیفی-تحلیلی انجام شده است. این روش شامل مراحل زیر است:

۱. مطالعات کتابخانه ای: ابتدا منابع مختلف کتابخانه ای شامل کتاب ها، مقالات، و منابع معتبر دیگر در زمینه «دیدگاه فقهی شیعه بر لزوم حفظ نظام با تاکید بر تشکیل حکومت اسلامی» مورد بررسی قرار گرفته اند. این منابع شامل متون فقهی، روایات، و آثار فقهای برجسته شیعه می باشند.

۲. یادداشت برداری: در مرحله بعد، اطلاعات و داده های مرتبط با موضوع از منابع مختلف استخراج و یادداشت برداری شده اند. این یادداشت ها شامل نکات کلیدی، استدلال ها، و دیدگاه های مختلف در مورد موضوع تحقیق می باشند.

۳. بررسی جامع و سازگار: اطلاعات جمع‌آوری شده به صورت جامع و هماهنگ بر اساس مبانی فقهی و روایی بررسی شده‌اند. این بررسی شامل تحلیل دقیق و تطبیقی دیدگاه‌های مختلف و استدلال‌های فقهی مرتبط با لزوم حفظ نظام و تشکیل حکومت اسلامی است.

۴. تحلیل و واکاوی: در نهایت، با استفاده از روش‌های عمومی تحلیل، داده‌ها و اطلاعات جمع‌آوری شده مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. این تحلیل شامل بررسی نقاط قوت و ضعف دیدگاه‌های مختلف، استنتاج‌های منطقی، و ارائه نتایج نهایی تحقیق است. این روش تحقیق به محققان امکان می‌دهد تا به طور دقیق و جامع به بررسی موضوع بپردازند و نتایج قابل اعتمادی را ارائه دهند.

مفهوم شناسی نظام

«نَظَمٌ» و «نِظَامٌ» دو مصدر از فعل «نَظَمَ» هستند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۷۸) لغت شناسان عرب گفته‌اند: «النَّظْمُ: التَّأْلِيفُ، وَضْعُ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ آخَرَ وَكُلُّ شَيْءٍ قَرَنَتْهُ بآخر فَقَدْ نَظَّمْتَهُ». (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۶۸۹) بنابراین، وقتی چیزی به چیز دیگر ضمیمه شود و میان آن دو، پیوستگی، هماهنگی و هم تراز باشد، نظم محقق شده است. همچنین به کلامی که دارای پیوستگی، هماهنگی و هم تراز است، نظم یا منظوم می‌گویند. عرب هنگامی که مرواریدها را با نخ به هم متصل و آنها را حول رشته‌ای جمع می‌کرد و جلوی پراکندگی آنها را می‌گرفت، می‌گفت: «نَظَّمْتُ اللُّؤْلُؤَ». (همان) بنابراین، به این عمل «نظم» و نظام دادن و تنظیم می‌گفتند. همچنین ایشان آن نخ یا عِقدی را که با آن این نظم محقق می‌شد، «نظام» می‌خواندند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۷۸/ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۱۷۶)

از دیدگاه فقه‌های شیعه «نظام» در سه معنا به کار رفته است:

الف) گاهی مراد از آن، سامان داشتن امور معیشتی مردم، و به‌طور کلی جریان داشتن امور مردم در وضعیتی طبیعی و بدون گره و بحران است. به عبارت دیگر، نظام، مجموع سامانه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ارزش‌ها و باورهای جامعه است که ساختار جامعه بر آن استوار است. مقصود از حفظ نظام، رعایت اموری است که قوام جامعه و مردم به آن وابسته است و در صورت اخلال در آن، نظم زندگی و معیشت مردم به خطر می‌افتد و دچار هرج و مرج می‌شود. نظام به این معنا، در برابر ازهم‌گسیختگی و هرج و مرج به کار می‌رود و در غالب

مواردی که در کتاب های فقهی به کار رفته، این معنا منظور بوده است. این مهم، همواره مورد تأکید فقیهان بوده است؛ برای مثال، از نظر ایشان به دست آوردن مرتبه اجتهاد، واجب کفایی است؛ به ویژه با توجه به آنکه ایشان اجتهاد را شرط قضا می دانند. صاحب جواهر درباره دلیل این امر (یعنی وجوب تلاش برای رسیدن به اجتهاد، و وجوب حکم دادن و افتا) می نویسد: «لتوقف النظام علیها» (نجفی، ۱۴۰۲ ق: ۲۱، ۴۰۴). منظور ایشان این است که نظام جامعه و پیوند میان اعضای آن، متوقف بر وجود افرادی برای انجام این امور است؛ زیرا اگر افرادی با قوه اجتهاد و در سمت قضا در جامعه حضور نداشته باشند، حقوق افراد مشخص نخواهد شد و ممکن است پایمال شده، ستیزه جویی و اختلاف در جامعه همیشگی شود.

همچنین یکی از فلسفه های تشکیل حکومت ها، چه اسلامی و چه غیراسلامی، جلوگیری از هرج و مرج و حفظ نظام به این معناست. برخی از فقیهان با این پیش فرض که احکام اسلام دائمی است و مختص زمان حضور امام نیست و اجرای این احکام از سوی اشخاص بدون ضابطه و نظام خاص، بر فرض امکان، به هرج و مرج می انجامد، ضرورت حکومت اسلامی را نتیجه گرفته و گفته اند: «احکام الهی، چه احکام مالی یا سیاسی و یا حقوقی، نسخ نشده اند؛ بلکه تا روز قیامت ماندگارند؛ و روشن است نفس ماندگاری این احکام اقتضای حکومتی را اقتضا می کند که ضامن نگهداری و سیادت قانون الهی و عهده دار اجرای آن باشد. اجرای احکام خداوند، بدون تأسیس حکومت امکان پذیر نیست، تا اینکه هرج و مرج لازم نیاید؛ افزون بر اینکه، حفظ نظام از واجب های مؤکد، و ازهم گسستگی و اختلال امور مسلمانان از جمله امور ناخوشایند است؛ و اجرای احکام خداوند و منع از اختلال نظام، بدون وجود والی و برقراری حکومت، امکان ندارد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲، ۶۱۹).

ب) گاه حفظ نظام در تألیفات معاصرین، به معنای حفظ کشور اسلامی و مسلمین از هجوم دشمنان و حفظ موجودیت اسلام و مسلمانان در برابر کفار است (موسوی خمینی، ۱۳۸۱ ق: ۳۳؛ همو، ۱۳۸۶: ۱۶، ۴۶۵). البته در فقه، این معنا غالباً با اصطلاح «حفظ بیضه اسلام» به کار رفته است (نجفی، ۱۴۰۲ ق: ۱۴، ۱۷۵؛ همو، ۲۱، ۱۵؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق: ۲، ۴؛ نائینی، ۱۴۲۴ ق: ۳۹-۴۰). این اصطلاح از تعبیری است که امام رضا (ع) فرموده و فقها از آن حضرت برگرفته اند (صدوق، ۱۳۸۵: ۲، ۶۰۴).

ج) گاهی مقصود از نظام، حکومت یا همان نظام سیاسی، به ویژه نظام اسلامی است. این معنا از نظام، در محاورات معاصر بیشتر به کار می رود و منظور از حفظ نظام، نظام

جمهوری اسلامی است. در برخی تعبیر امام خمینی و دیگر فقهای معاصر، گاهی نظام در این معنا به کار رفته است؛ مانند اینکه گفته‌اند: «آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد (که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود) و آنچه ضرورت دارد (که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است) و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت و کلای مجلس شورای اسلامی، با تصریح به موقت بودن آن، مادام که موضوع محقق است، و [اینکه] پس از رفع موضوع خودبه‌خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن؛ و باید تصریح شود که هریک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمایند، مجرم شناخته می‌شود، و تعقیب قانونی و تعزیر شرعی می‌شود» (موسوی خمینی، ۱۴۲۲ق: ۳، ۵۱۰).

نظام در معنای حکومت اسلامی، معمولاً همراه با پسوند اسلامی آمده و نیز تنها در کتاب‌ها و کلمات فقهای معاصر به کار رفته است؛ برای نمونه گفته شده است: «بر همهٔ مسلمانان لازم است که قوانین و مقررات نظام اسلامی را محترم بشمارند» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ۳، ۲۹۸). همچنین گفته شده است: «اگر کسی از قانونی که مغایر با نظام اسلامی است اطلاع پیدا کند، واجب است برای حل این مشکل و حذف قوانین مخالف با احکام اسلام، آن را به مقامات مسئول بالاتر اطلاع دهد» (خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق: ۴۸۵). و نیز آمده است: «نشر اخباری که موجب ضعف نظام اسلامی می‌باشد، جایز نیست» (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷ق: ۲، ۱۴۰). همچنین گفته شده است: «حفظ نظام اسلامی، مجوز ارتکاب کار نامشروع نمی‌باشد» (منتظری نجف‌آبادی، ۱۳۸۴ق: ۲، ۵۰۰).

منظور از نظام اسلامی از دیدگاه فقیهان امامیه، هر حکومتی نیست؛ بلکه تنها حکومتی است که مشروعیت دارد و حاکم آن نیز صلاحیت لازم را داراست و ایشان لزومی برای حفظ و حراست از نظامی که مشروعیت ندارد، نمی‌بینند؛ چه حاکم آن مسلمان باشد و چه غیرمسلمان؛ و اگر در دوره‌هایی از تاریخ، فقهای امامیه از حکومت‌ها و حاکمانی حمایت کرده‌اند، با این انگیزه بوده است که از طریق ایشان اصل اسلام و مملکت اسلامی حفظ شود و به مسلمانان آسیبی وارد نیاید و حکومت یا اشخاص بدتر از ایشان، زمام امور مسلمانان را عهده‌دار نشوند (شریعتی، ۱۳۷۸: ۲۵۴-۲۵۵). همچنین اگر برخی از فقیهان معاصر پس از انقلاب اسلامی در ایران و حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط، حفظ نظام اسلامی را واجب می‌دانند

از آن روست که حفظ جمهوری اسلامی را لازمه حفظ اسلام می بینند (موسوی خمینی، ۱۳۸۶: ۱۵، ۳۲۹؛ همان، ۱۱، ۴۹۴).

از دیدگاه آیات

بررسی آیات مربوط به احکام و ابعاد حکومت نشان می دهد که برپایی حکومت در جامعه اسلامی، امری است که نیازی به اثبات ندارد و هیچ تردیدی هم در آن وجود ندارد؛ زیرا اجرای احکام، متوقف بر وجود حکومت است و یا بیان گر تکالیف مردم است. به عنوان مثال می توان به موارد زیر اشاره کرد: وجوب اطاعت از ولی امر، وجوب اجرای حدود، وجوب تهیه و تدارک قوای نظامی برای جنگ با دشمنان خدا و هم چنین احکام مربوط به قضاوت. این نمونه ها، نشان گر این است که برپایی حکومت اسلامی در جامعه جزء ضروریات عقلی است و با توجه به این که حفظ نظام جامعه از واجبات مورد تأکید شرایع الهی است و بی نظمی امور مسلمانان نزد خدا و خالق امری قبیح است و روشن است که حفظ نظام و سد طریق اختلال، جز به استقرار حکومت اسلامی در جامعه تحقق نمی پذیرد، لذا هیچ شک و شبهه ای در وجوب اقامه حکومت باقی نمی ماند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲، ۶۱۹).

آیاتی که به این موارد اشاره دارد، چنین است: «ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حَكَمْتُم بَیْن النَّاسِ انْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ ان الله نَعَمًا یَعْظُکُمْ به ان الله کان سَمِیعًا بصیراً؛ خدا به شما امر می کند که البته امامت را بر صاحبان آن ها باز دهید و چون میان مردم حکومت کنید به عدالت داوری کنید همانا خدا شما را پند نیکو می دهد خدا به هر چیز آگاه و بصیر است» (قرآن، سوره نساء، آیه ۵۸).

«یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیءٍ فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیرٌ و احسن تاویلاً؛ ای اهل ایمان خدا و رسول و اولی الامر را اطاعت کنید و چون در امری کارتان به گفت و گو و نزاع کشید به حکم خدا و رسول بازگردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار (رجوع به حکم خدا و رسول) برای شما از هر چه تصور کنید بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود» (قرآن، سوره نساء، آیه ۵۹).

البته استدلال به آیات ذکر شده، مبتنی بر اعتقاد دسته‌ای از مفسران است که خطاب «یا مکرّم» را متوجه اولیای امور (گردانندگان حکومت) می‌دانند و آیه دوم به مسئله اختلاف بین مردم و مسئولان حکومت در پاره‌ای مسائل و قضایا و گاه برخورد و درگیری بین آنان اشاره می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۱ق: ۳۳؛ همو، ۱۳۸۶: ۱۶، ۴۶۵).

«الذین ان مکنّاهم فی الارض اقاموا الصلوٰۃ و اتوا الزکوٰۃ و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور؛ آنان که اگر در زمین، قدرت و فرمان‌رواییشان دهیم، نماز را بپا داشته و زکات می‌دهند، به معروف امر می‌کنند و از منکر باز می‌دارند و فرجام امور به دست خداوند است» (قرآن، سوره حج، آیه ۴۱).

تمکّن در زمین به معنای فراهم آمدن امکاناتی است که آنان را در گسترش اسلام و اقامه احکام آن یاری می‌دهد، اما آن‌چه در آیه به‌عنوان برپاداشتن نماز، دادن زکات، امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده تنها در حکم نمونه‌هایی از ابعاد مختلف نظام اسلامی است و این‌ها جز از طریق حکومت قابل اجرا نیست. به هر صورت، تمکین، در آیه به معنای برپایی حکومت است و این معنا نشان می‌دهد که برپایی حکومت امری مشروع است زیرا خداوند آن را مایه تمکین مسلمین قرار داده تا حق و عدالت را برپا دارد (نجفی، ۱۴۰۲ق: ۲۱، ۴۰۴؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲، ۶۱۹).

دیدگاه روایات درباره حفظ نظام

دسته‌ای از روایات، در ارتباط با لزوم وجود رهبر و اطاعت از رهبری واحد وارد شده‌اند و از مجموع آن‌ها این نتیجه قطعی به دست می‌آید که قاعده ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن، از نظر معصومین (علیهم‌السلام) قاعده‌ای مسلم و انکارناپذیر است. از تعبیرات گوناگونی که در این باره وجود دارد، آشکار می‌شود که این امر یک ضرورت عقلی مورد اتفاق همگان است و می‌تواند مبنایی برای امور دیگر قرار گیرد.

عبدالله بن مسعود از پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل کرده است که فرمودند: «مردم را ناگزیر، فرمانروایی باید، نیک یا بد. فرمانروای نیک، در تقسیم، عدالت می‌ورزد؛ و غنایمتان میان شما به یک‌سان تقسیم می‌شود؛ و [در فرمانروایی] بد، مؤمن آزموده می‌شود. فرمانروایی بد، بهتر از هرج و مرج است. گفته شد: ای پیامبر خدا! هرج و مرج چیست؟ فرمود: کشتار و دروغ» (برهان فوری، ۱۴۰۱ق: ۶، ۳۹). در نهج‌البلاغه نیز این مضمون تکرار شده است (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۰، ۸۲؛ همان، ۱۴۶، ۲۰۳-۲۰۴).

همچنین از امام رضا (علیه السلام) نقل شده است که در ارتباط با ضرورت وجود حکومت در زندگی بشری فرموده‌اند: «إِنَّا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرَقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَيْسٍ لِمَا لَا يَدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالْدُنْيَا، فَلَمْ يَجْزِ فِي حَكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرَكَ الْخَلْقَ لِمَا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَدَّ لَهُمْ مِنْهُ، وَلَا قَوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ، فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ، وَيَقْسَمُونَ بِهِ فِيئِهِمْ، وَيَقِيمُونَ بِهِ جَمْعَتَهُمْ وَجَمَاعَتَهُمْ، وَيَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ»؛ ما هیچ فرقه یا ملتی را نیافته‌ایم که باقی مانده باشد و به حیات خود ادامه دهد، مگر آنکه قیَم و رئیسی داشته باشد؛ زیرا این موضوع برای امر دین و دنیایشان ناگزیر و ضروری است. و با حکمت خدای حکیم منافات دارد که خلق را بدون رهبر واگذارد؛ چون می‌دانست این امر برای ایشان ضروری است و قوام زندگی ایشان وابسته به آن است و به این وسیله با دشمنانشان جنگیده و غنیمت را بینشان تقسیم کند و جمعه و جماعتشان را اقامه کند و در مقابل ظالم؛ از مظلوم حمایت کند (صدوق، ۱۳۸۵: ۱، ۲۵۳).

توجه به حفظ نظام، به این دسته از روایات که در ارتباط با امامت و رهبری است، محصور نیست. در ابواب دیگری نیز این عنایت دیده می‌شود. چنان‌که در ذیل ادله اماره ید، روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَرَأَيْتَ إِذَا رَأَيْتَ شَيْئًا فِي يَدَي رَجُلٍ أَوْ يَجُوزُ لِي أَنْ أَشْهَدَ أَنَّهُ لَهُ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَلَعَلَّهُ لِيْغِيْرُهُ قَالَ وَ مِنْ أَيْنَ جَازَ لَكَ أَنْ تَشْتَرِيَهُ وَ يَصِيرَ مِلْكًا لَكَ ثُمَّ تَقُولُ بَعْدَ الْمَلِكِ هُوَ لِي وَ تَحْلِفَ عَلَيْهِ وَ لَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَنْسِبَهُ إِلَى مَنْ صَارَ مِلْكُهُ إِلَيْكَ مِنْ قَبْلِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) لَوْ لَمْ يَجْزُ هَذَا مَا قَامَتْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ»؛ آن حضرت به مردی که از ایشان پرسیده بود: آیا اگر من چیزی در دست کسی ببینم، جایز است شهادت بدهم آن شیء مال اوست، فرمود: آری جایز است. آن مرد گفت: شهادت خواهم داد که آن مال در دست اوست؛ ولی گواهی نمی‌دهم که به او تعلق دارد؛ زیرا ممکن است مال دیگری باشد. حضرت فرمودند: آیا حلال است آن شیء از او خریده شود؟ مرد گفت: آری حلال است. امام فرمودند: شاید مال دیگری باشد؛ پس چگونه جایز است تو آن را بخری و بعد از تملکش بگویی که متعلق به من است و بر آن سوگند یاد کنی؛ ولی جایز نیست نسبت به مالکیت کسی که تو از ناحیه او مالک شده‌ای اقرار کنی؟ سپس حضرت فرمودند: اگر این امر جایز نباشد، برای مسلمان‌ها بازاری برپا نمی‌ماند (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۳، ۵۱).

بر اساس این روایت، خصوصاً عبارت انتهای روایت، می‌توان چنین تحلیل نمود که؛ حجیت قاعدهٔ ید، برآمده از سیره و بنای عقلا، و امضای این روش از سوی شرع است که دلالت ید بر ملک را پذیرفته. و حکمت تحقق و ایجاد این روش در میان عقلا و امضای آن توسط شرع، برپایی حیات اجتماعی و سیر آن در طریق طبیعی و عدم اختلال در نظام است. در این روایت، دستوری به عدم اختلال نظام صادر نشده است؛ بلکه تنها مخاطب را به مسئله‌ای مفروغ‌عنه و مسلم در نزد همگان هدایت کرده است تا خود با مراجعه به عقل و وجدان خود، به حکم واقعی دست یابند.

نکتهٔ مهم این روایت، علتی است که حضرت برای این حکم بیان فرمودند که همان حفظ بازار مسلمین است. این تعلیل، آشکارا اهمیت حسن جریان امور مسلمین و حفظ نظام اجتماعی را نشان می‌دهد. حضرت با این بیان، از ضروری بودن و حتی بدیهی بودن نظم عمومی پرده برمی‌دارد و این نکته را آشکار می‌سازد که دغدغه‌ها و وسواسی که ممکن است در ذهن برخی خطور کند، اگر به روانی تعامل اجتماعی آسیب برساند، اعتبار ندارد و قابل اعتنا نیست.

به نظر می‌رسد در این روایت، برپایی بازار (اقامهٔ سوق) به‌عنوان مصداق یا مثال ذکر شده، و مقصود اصلی، حفظ نظام و عدم اختلال در آن است؛ و از همین روی می‌توان به اعتبار هر اماره‌ای که عدم اعتبارش موجب اختلال در نظام است، حکم کرد؛ همان‌گونه که شیخ انصاری چنین نتیجه‌ای گرفته و در ذیل این روایت گفته است: «فیدل بفجواه علی اعتبار أصالة الصحة فی أعمال المسلمین مضافاً إلى دلالة بظاهر اللفظ أن الظاهر أن کل ما لولاه لزم الاختلال فهو حق لأن الاختلال باطل والمستلزم للباطل باطل فنقيضه حق وهو اعتبار أصالة الصحة عند الشك فی صحة ما صدر عن الغير» (انصاری، ۱۴۱۶ق: ۲، ۷۲۰).

دیدگاه سیره عقلاء در حفظ نظام

بی‌شک، عقلای عالم از هر صنف و کیشی در همهٔ ادوار تاریخ، بر ضرورت و لزوم حفظ آرامش، نظم و امنیت عمومی، و نیز پرهیز از بی‌نظمی و هرج و مرج اتفاق نظر داشته و همواره کوشیده‌اند نظام زندگی‌شان را از هر آسیبی حفظ کنند؛ و اگر کسی برخلاف این قاعده عمل کرد، او را توبیخ می‌کنند و مستحق مجازات می‌دانند؛ زیرا آنان هر گونه اقدام در راستای حفظ نظم عمومی را مستحق مدح، و در مقابل، هرگونه اقدام منجر به هرج و مرج و بی‌نظمی را مستحق ذم می‌دانند. از این رو، هیچ قومی را نمی‌یابیم، مگر اینکه برای خود قانون و

قاعده‌ای، و رئیس و حاکمی به‌عنوان حافظ نظم و امنیت دارد. احکام و قوانینی که عقلاً برای تنظیم روابط اجتماعی و اجرای عدالت میان خویش وضع می‌کنند و خود را به پیروی از آن ملزم می‌دانند و برای اجرای آن ضمانت اجرایی نیز در نظر می‌گیرند، همه در جهت حفظ نظام و منع اختلال در آن است.

مبدأ این سیره عقلایی، همان عقل فطری عقلاست که خداوند بر اساس حکمت کلیه، به‌منظور حفظ نظام زندگی به بشر داده است و این امور در فطرت و نهاد افراد بشر وجود دارد. این سیره عقلایی از سیره‌هایی است که انتظار می‌رود شارع با عقلاً مسلک و رویه واحدی در آن داشته باشد؛ و شارع مقدس، نه‌تنها آن را ردع و منع نکرده، بلکه امضا نیز کرده است؛ از این رو، این سیره قطعاً حجت است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲، ۶۱۹).

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

نیازمند بودن جامعه به حفظ و اجرای عدالت و رعایت حقوق افراد، زمینه لازمی برای برپایی و تشکیل حکومت اسلامی است. به همین جهت عقلاً به ضرورت برپایی حکومت در جوامع انسانی حکم کرده‌اند. جامعه اسلامی، از جهت نیاز به اداره کشور و وجود حکومت، با جوامع دیگر فرقی نداشته و برای تنظیم روابط خود، احتیاج به احکام اجتماعی دارد تا هم امنیت ایجاد شود و هم حقوق افراد رعایت و عدالت گسترش یابد. پس جامعه اسلامی در نیازمندی به حکومت، مثل جوامع دیگر است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳، ۴۵).

ضرورت وجود رهبر در حکومت اسلامی

دسته‌ای از روایات، در ارتباط با لزوم وجود رهبر و اطاعت از رهبری واحد وارد شده‌اند و از مجموع آن‌ها این نتیجه قطعی به‌دست می‌آید که قاعده ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن، از نظر معصومین (علیهم‌السلام) قاعده‌ای مسلم و انکارناپذیر است. از تعبیرات گوناگونی که در این باره وجود دارد، آشکار می‌شود که این امر یک ضرورت عقلی مورد اتفاق همگان است و می‌تواند مبنایی برای امور دیگر قرار گیرد.

عبدالله بن مسعود از پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل کرده است که فرمودند: «مردم را ناگزیر، فرمانروایی باید، نیک یا بد. فرمانروای نیک، در تقسیم، عدالت می‌ورزد؛ و غنایمتان میان شما به یک‌سان تقسیم می‌شود؛ و [در فرمانروایی] بد، مؤمن آزموده می‌شود. فرمانروایی بد، بهتر از هرج و مرج است. گفته شد: ای پیامبر خدا! هرج و مرج چیست؟ فرمود:

کشتار و دروغ» (برهان فوری، ۱۴۰۱ق: ۶، ۳۹). در نهج البلاغه نیز این مضمون تکرار شده است (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۰، ۸۲؛ همان، ۱۴۶، ۲۰۳-۲۰۴).

ضرورت وجود حکومت در زندگی بشری

حضرت امام رضا (علیه السلام) بر ضرورت وجود حکومت برای حفظ دین و دنیای مردم تأکید کرده‌اند و این امر را لازمه قوام زندگی بشری می‌دانند. ایشان فرموده‌اند: «إِنَّا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرَقِ وَلَا مَلَّةً مِنَ الْمَلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرئِيسٍ لِمَا لَا بَدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالْدُنْيَا، فَلَمْ يَجْزِ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرَكَ الْخَلْقَ لِمَا يَعْلَمُ أَنَّه لَا بَدَّ لَهُمْ مِنْهُ، وَلَا قَوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ، فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ، وَيَقْسَمُونَ بِهِ فِيئُهُمْ، وَيَقِيمُونَ بِهِ جَمْعَتَهُمْ وَجَمَاعَتَهُمْ، وَيَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ»؛ ما هیچ فرقه یا ملتی را نیافته‌ایم که باقی مانده باشد و به حیات خود ادامه دهد، مگر آنکه قیَم و رئیسی داشته باشد؛ زیرا این موضوع برای امر دین و دنیایشان ناگزیر و ضروری است. و با حکمت خدای حکیم منافات دارد که خلق را بدون رهبر واگذارد؛ چون می‌دانست این امر برای ایشان ضروری است و قوام زندگی ایشان وابسته به آن است و به این وسیله با دشمنانشان جنگیده و غنیمت را بینشان تقسیم کند و جمعه و جماعتشان را اقامه کند و در مقابل ظالم؛ از مظلوم حمایت کند (صدوق، ۱۳۸۵: ۱، ۲۵۳). بر اساس این روایت، به‌ویژه عبارت انتهایی آن، می‌توان گفت که حجیت قاعده‌ی دین، برآمده از سیره و بنای عقلا، و امضای این روش از سوی شرع است که دلالت‌ی بر ملک را پذیرفته. و حکمت تحقق و ایجاد این روش در میان عقلا و امضای آن توسط شرع، برپایی حیات اجتماعی و سیر آن در طریق طبیعی و عدم اختلال در نظام است. در این روایت، دستوری به عدم اختلال نظام صادر نشده است؛ بلکه تنها مخاطب را به مسئله‌ای مفروغ‌عنه و مسلّم در نزد همگان هدایت کرده است تا خود با مراجعه به عقل و وجدان خود، به حکم واقعی دست یابند. نکته مهم این روایت، علتی است که حضرت برای این حکم بیان فرمودند که همان حفظ بازار مسلمین است. این تعلیل، آشکارا اهمیت حُسن جریان امور مسلمین و حفظ نظام اجتماعی را نشان می‌دهد. حضرت با این بیان، از ضروری بودن و حتی بدیهی بودن نظم عمومی پرده برمی‌دارد و این نکته را آشکار می‌سازد که دغدغه‌ها و وساوسی که ممکن است در ذهن برخی خطور کند، اگر به روانی تعامل اجتماعی آسیب برساند، اعتبار ندارد و قابل اعتنا نیست.

به نظر می‌رسد در این روایت، برپایی بازار (اقامه سوق) به عنوان مصداق یا مثال ذکر شده، و مقصود اصلی، حفظ نظام و عدم اختلال در آن است؛ و از همین روی می‌توان به اعتبار هر اماره‌ای که عدم اعتبارش موجب اختلال در نظام است، حکم کرد؛ همان‌گونه که شیخ انصاری چنین نتیجه‌ای گرفته و در ذیل این روایت گفته است: «فیدل بفحواه علی اعتبار أصالة الصحة فی أعمال المسلمین مضافاً إلى دلالة بظاهر اللفظ أن الظاهر أن كل ما لولاه لزم الاختلال فهو حق لأن الاختلال باطل والمستلزم للباطل باطل فنقيضه حق وهو اعتبار أصالة الصحة عند الشك فی صحة ما صدر عن الغير» (انصاری، ۱۴۱۶ق: ۲، ۷۲۰).

حجیت «قاعده ید» بر تشکیل حکومت اسلامی

حجیت قاعده ید برآمده از سیره و بنای عقلا و امضای این روش از سوی شرع است که دلالت ید بر ملک را پذیرفته و حکمت آن برپایی حیات اجتماعی و عدم اختلال در نظام است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَرَأَيْتَ إِذَا رَأَيْتَ شَيْئاً فِي يَدَي رَجُلٍ أَوْ يَجُوزُ لِي أَنْ أَشْهَدَ أَنَّهُ لَهُ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَلَعَلَّهُ لِعَیْرِهِ قَالَ وَ مِنْ أَيْنَ جَازَ لَكَ أَنْ تَشْتَرِيَهُ وَ يَصِيرَ مِلْكاً لَكَ ثُمَّ تَقُولُ بَعْدَ الْمَلِكِ هُوَ لِي وَ تَحْلِفُ عَلَيْهِ وَ لَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَنْسِبَهُ إِلَى مَنْ صَارَ مِلْكُهُ إِلَيْكَ مِنْ قَبْلِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) لَوْ لَمْ يَجْزُ هَذَا مَا قَامَتْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ»؛ آن حضرت به مردی که از ایشان پرسیده بود: آیا اگر من چیزی در دست کسی ببینم، جایز است شهادت بدهم آن شیء مال اوست، فرمود: آری جایز است. آن مرد گفت: شهادت خواهم داد که آن مال در دست اوست؛ ولی گواهی نمی‌دهم که به او تعلق دارد؛ زیرا ممکن است مال دیگری باشد. حضرت فرمودند: آیا حلال است آن شیء از او خریده شود؟ مرد گفت: آری حلال است. امام فرمودند: شاید مال دیگری باشد؛ پس چگونه جایز است تو آن را بخری و بعد از تملکش بگویی که متعلق به من است و بر آن سوگند یاد کنی؛ ولی جایز نیست نسبت به مالکیت کسی که تو از ناحیه او مالک شده‌ای اقرار کنی؟ سپس حضرت فرمودند: اگر این امر جایز نباشد، برای مسلمان‌ها بازاری برپا نمی‌ماند (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۳، ۵۱).

دیدگاه علمای معاصر درباره حفظ نظام

آیت‌الله جوادی آملی در درس خارج خود به اهمیت حفظ نظام اسلامی اشاره کرده و بیان می‌کند که حفظ نظام از اوجب واجبات است و هرگونه اقدامی که منجر به اختلال در نظام شود، حرام است. ایشان تأکید می‌کنند که حفظ نظام به معنای حفظ امنیت، عدالت و حقوق افراد جامعه است و این امر باید در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی رعایت شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳، ۴۵).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در درس خارج خود به اهمیت حفظ نظام اسلامی پرداخته و بیان می‌کنند که حفظ نظام به معنای حفظ ارزش‌ها و اصول اسلامی است که جامعه بر آن استوار است. ایشان تأکید می‌کنند که هرگونه اقدامی که منجر به تضعیف نظام اسلامی شود، باید جلوگیری شود و این امر وظیفه همه مسلمانان است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ۳، ۲۹۸).

آیت‌الله سبحانی نیز در درس خارج خود به اهمیت حفظ نظام اسلامی اشاره کرده و بیان می‌کنند که حفظ نظام به معنای حفظ امنیت، عدالت و حقوق افراد جامعه است و این امر باید در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی رعایت شود. ایشان تأکید می‌کنند که حفظ نظام از اوجب واجبات است و هرگونه اقدامی که منجر به اختلال در نظام شود، حرام است (سبحانی، ۱۴۳۰ق: ۲، ۱۵۰).

نتیجه گیری

در فقه شیعه، حفظ نظام به عنوان یکی از اصول اساسی و ضروری شناخته می شود که بر اساس آیات، روایات و حکم عقل، واجب شمرده شده است. این اصل به معنای جلوگیری از هرگونه اختلال در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که می تواند به زندگی عادی و معیشت مردم آسیب برساند. در این راستا، تشکیل حکومت اسلامی نیز به عنوان یکی از ابزارهای اصلی برای حفظ نظام و انسجام جامعه مطرح می شود.

۱. اهمیت حفظ نظام: حفظ نظام به عنوان یکی از ضروریات فقهی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این اصل به معنای حفظ انسجام و انضباط اجتماعی است و هرگونه اقدامی که به این انسجام آسیب برساند، ممنوع است. فقهای شیعه بر این باورند که حفظ نظام از ضروریات است و در صورت تزامم با دیگر احکام، حفظ نظام مقدم است.

۲. نقش حکومت اسلامی: تشکیل حکومت اسلامی به عنوان یکی از ابزارهای اصلی برای حفظ نظام مطرح می شود. امام خمینی (رحمت الله علیه) به طور ویژه بر اهمیت تشکیل حکومت اسلامی تاکید داشتند و آن را یکی از راه های اصلی برای حفظ نظام و جلوگیری از هرگونه اختلال در جامعه می دانستند. ایشان بر این باور بودند که حکومت اسلامی می تواند با اجرای احکام شرعی و ایجاد عدالت اجتماعی، به حفظ نظام و انسجام جامعه کمک کند.

۳. تطبیق با شرایط معاصر: یکی از نوآوری های مهم در دیدگاه فقهی شیعه، تطبیق اصول فقهی با شرایط معاصر است. فقهای معاصر با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی، دیدگاه های خود را به روز کرده و تلاش کرده اند تا اصول فقهی را با نیازهای زمانه تطبیق دهند. این تطبیق به ویژه در مورد حفظ نظام و تشکیل حکومت اسلامی، اهمیت ویژه ای دارد.

۴. چالش ها و فرصت ها: اجرای اصول فقهی حفظ نظام و تشکیل حکومت اسلامی با چالش ها و فرصت های مختلفی همراه است. از یک سو، اجرای این اصول می تواند به انسجام و ثبات اجتماعی کمک کند و از سوی دیگر، ممکن است با چالش هایی مانند مقاومت های اجتماعی و سیاسی مواجه شود. بنابراین، لازم است که این اصول با دقت و توجه به شرایط خاص هر جامعه اجرا شوند.

در نهایت، حفظ نظام و تشکیل حکومت اسلامی به عنوان دو اصل مهم در فقه شیعه، نقش اساسی در ایجاد انسجام و ثبات اجتماعی دارند. این اصول با توجه به شرایط معاصر و نیازهای جامعه، باید به طور دقیق و جامع مورد بررسی و اجرا قرار گیرند تا بتوانند به تحقق اهداف شریعت و ایجاد عدالت اجتماعی کمک کنند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. موسوی خمینی، سید روح الله. تحریر الوسیله. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۳. جوادی آملی، عبدالله. درس خارج فقه. قم، انتشارات اسراء، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۴. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. قم، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۵. سبحانی، جعفر. درس خارج فقه. قم، انتشارات دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۶. نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.
۷. موسوی خمینی، سید روح الله. تحریر الوسیله. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۸. موسوی خمینی، سید روح الله. تحریر الوسیله. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
۹. ملک افضلی اردکانی، محسن. قاعده حفظ نظام. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۱۰. مرتضوی، سید ضیاء. بررسی فقهی حفظ نظام و مسائل آن. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۱۱. نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.
۱۲. موسوی خمینی، سید روح الله. تحریر الوسیله. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۳. موسوی خمینی، سید روح الله. تحریر الوسیله. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق، ص ۳۳؛ همو، قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۴. نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.
۱۵. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۶. نائینی، محمد حسین. تنبیه الأئمه و تنزیه المله. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۷. صدوق، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۱۸. موسوی خمینی، سید روح الله. صحیفه امام. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۲۰. خامنه‌ای، سید علی. اجوبه الاستفتاءات. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۴۲۴ق، ص ۴۸۵.
۲۱. صافی گلپایگانی، لطف الله. جامع الأحکام. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۲. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی. دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۴ق.
۲۳. شریعتی، علی. مجموعه آثار. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۲۴. موسوی خمینی، سید روح الله. صحیفه امام. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
۲۵. برهان فوری، محمد. تفسیر برهان. قم، انتشارات دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۳۹.
۲۶. سیدرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. قم، انتشارات دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۷. صدوق، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲۸. صدوق، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۹. انصاری، مرتضی. فرائد الأصول. قم، انتشارات دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۳۰. موسوی خمینی، سید روح الله. تحریر الوسیله. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۳۱. برهان فوری، محمد. تفسیر برهان. قم، انتشارات دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۳۹.
۳۲. سیدرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. قم، انتشارات دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۳. صدوق، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. قم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۳۴. محقق حلی، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام. قم، انتشارات دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۳۵. رشیدی، علی؛ جعفری هرندي، محمد؛ رضوانی مفرد، احمد. «نقد و بررسی ادله حفظ نظام اسلامی با تأمل بر روایات». مجله پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۲.
۳۶. گروهی از محققین. «تأملی بر ادله حفظ نظام اسلامی با رویکردی بر روایات». مجله فقه و سیاست، ۱۴۰۲.

